

صنایع اراک

نه برای دولت آب نه برای مردمان!

شایسته مشاهده کرد و به داوری نشست. در اراک می‌توان شاهد انبوه کالاهای تولید شده و بی‌مشتري، ماشین‌های عظیم بی‌مصرف، سرمایه‌های راکندمانده، امیدهای عظیم مانده و... و خیلی امور و چیزهای دیگر بود.

نهایتاً در اراک می‌توان این تجربه را هم به آزمون گذاشت که آیا ما به آن درجه از رشد رسیده‌ایم که از اشتباهات گذشته، و خطاهای گذشتگان درس بگیریم و با مرور برنامه‌های در دست اجرا، جلوی اشتباهات را قبل از رسیدن به نتایجی که در اراک به آن رسیده‌ایم، بگیریم؟

این گزارش تحلیلی می‌کوشد با طرح واقعیت‌های موجود در اراک، اذهان را برای پیگیری سؤال فوق آماده کند.

اراک نمایشگاهی است که می‌توان جنبه‌های مختلف یک توسعه صنعتی نسجیده را در آن مشاهده کرد.

در این شهر می‌توان دید که چگونه توسعه بی‌برنامه بر ظرفیت محدود طبیعت سنگینی خرده‌کننده بی‌وارد می‌کند و «دود کوره» و «چرخ دنده ماشین» سرنوشت انسان، و سرانجام محیط زیست را رقم می‌زند.

در اراک می‌توان زوال اخلاقیات، و سقوط ارزش‌های فرهنگ بومی را در مصافی نابرابر بین «سرمایه و صنعت» با «ظرفیت‌های طبیعی» به‌رای‌العین دید.

در این شهر می‌توان تجلی نتایج زیان‌بار مدیریتی فاقد کفایت و صلاحیت را هم زمان با دست‌آوردهای مدیریتی

در آذرماه امسال یک هیأت مرکب از نمایندگان تعدادی از روزنامه‌ها و مجلات تهران برای بازدیدی سه روزه از صنایع اراک و اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن، به این شهر سفر کردند. در این سفر کارخانه‌های آونگان، واگن‌سازی پارس، هیکو، کمباین‌سازی، ماشین‌سازی اراک، آذراب، آلومینیوم‌سازی، پالایشگاه هنتم و مجتمع پتروشیمی اراک مورد بازدید روزنامه‌نگاران قرار گرفت و آنان این فرصت را یافتند که با عده‌یی از مدیران این واحدهای بزرگ صنعتی به مصاحبه بنشینند و از نظریات آنان در مورد تنگناهای موجود بر سر راه صنایع آگاه شوند.

● مهم‌ترین مشغولیت ذهنی مدیران

دیدن کالاهای ساخته شده و به فروش نرفته، ظرفیت بلااستفاده تعدادی از صنایع، احساس عدم امنیت شغلی به وسیله پرسنل این کارخانه‌ها، نگرانی از وضع گشایش اعتبار برای ورود مواد اولیه، سرگردانی در مقابل نوسان بهای ارزهای خارجی، خصوصی‌سازی صنایع و سیاست تعدیل نیروی انسانی مهم‌ترین مشغولیت‌های ذهنی مدیران و پرسنل قطب

صنعتی اراک را تشکیل می‌دهد. در شرکت آونگان که سازنده دکل‌های عظیم انتقال نیرو و مخابرات است، اولین و بازرزترین پدیده‌یی که نظر یک روزنامه‌نویس کنجکار را جلب می‌کند نوعی احساس نگرانی و تشویش بین کارکنان آن است.

یک مهندس کارخانه، در مورد دلایل حاکمیت این روحیه می‌گوید:

- بحث خصوصی‌سازی و تعدیل نیروی انسانی محیط کار را متزلزل کرده است. شاید قرار باشد در نهایت ده درصد از نیروی کار این کارخانه کنار گذاشته شوند، اما چون تکلیف



انتخاب اراک به عنوان
قطب صنعتی اشتباه بوده است
در اراک نمی توان مرز بین
خانه و کارخانه را تشخیص داد!

● تعدادی از صنایع اراک در
شرف توقف است و در همین حال
سازمان های دولتی مشابه
تولیدات آن ها را از خارج وارد
می کنند.

تغییر قانون کار است!

در شرکت هیپکو (سازنده ماشین آلات راه سازی) نیز مدیریت با کاستن از نیروی انسانی به عنوان «راه حل» روی موافق ندارد و معتقد است که اگر جلوی واردات بی رویه ماشین آلات راه سازی گرفته می شد، ای بسا این کارخانه نیاز به نیروی انسانی بیشتری هم می داشت!

● در کلاس آزمون ارز!

یک سان شدن نرخ ارز اگر هیچ فایده ای نداشته، متضمن این حسن بوده که ماهیت واقعی تعدادی از صنایع و مدیران آن را روشن کرده است.

صنایعی که با ارز هفت تومانی اداره می شده اند، اینک می باید موجودیت خود را در یک اقتصاد آزاد توجیه کنند.

کارخانه واگن سازی پارس که عظمت تأسیسات و تنوع ماشین آلاتش سر را به دوران می اندازد، اکنون در یک شیفت کار می کند.

بازار شایعه دست و دل اکثریت شاغلین را سرد کرده است.

● اخراج کارگر، چاره کار نیست!

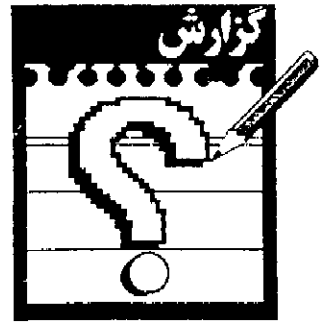
در کارخانه ماشین سازی اراک که چهار هزار کارگر دارد، از این جو نامطلوب خبری نیست. مدیرعامل این کارخانه می گوید: تعدیل نیروی انسانی چاره کار نیست. به عنوان یک مدیر باید ببینیم برای صرفه جویی، و کاستن از هزینه ها چه راه های دیگری پیش رو داریم. کاستن از هزینه های زاید، بالا بردن بهره وری و اموری از این قبیل می تواند ما را از دست زدن به کاهش نیروی کار بی نیاز کند. باید در نظر داشته باشیم اخراج یک کارگر در این شرایط اقتصادی، رها کردن او در دریایی از مشکلات است.

این روحیه، مستأسفانه در بین خیلی از دست اندرکاران صنعت مورد پسند نیست. چنان که یک جا از زبان مدیرعامل کارخانه می شنویم: راه حل مشکلات کنون صنعت فقط

روشن نیست، و مدیریت ها در این زمینه سیاست سکوت پیشه کرده اند، همه خود را در معرض بیکاری می بینند. چه اشکال دارد که مدیریت ها برنامه های خود را در این مورد روشن و بی ابهام اعلام کنند تا پرسنل، تکلیف خود را بدانند و از این حالت بلا تکلیفی و دل سردی درکار بیرون بیایند.

در واگن سازی پارس نیز چنین روحیه ای حاکم است.

یک مهندس این واحد عظیم صنعتی، در غروبی که زیر سقف بلند سالن های عظیم ولی کم تحرک این واحد بزرگ صنعتی ملالت آور شده، می گوید: بیشترین تولید این سالن ها «شایعه» است. در سطح جامعه مطالبی راجع به خصوصی سازی و تعدیل نیروی کار گفته می شود، ولی در خود صنایع وضع نامشخص است. من و امثال من می دانیم که سیاست تعدیل نیروی انسانی شامل عده محدودی خواهد شد اما تازه اگر قرار بر اجرای این سیاست باشد) اما



روابط عمومی روزنامه‌نگاران را در سالن‌های عظیم، اما فاقد تحرک آن راهنمایی می‌کرد.

در آن سالن‌های عظیم اما ساکت و بی‌فعالیت، فقط چند ماشین از مجموعه ماشین‌های پیچیده و گران‌قیمت مشغول کار بود. توضیحاتی که راهنما در مورد کاربرد این ماشین‌آلات می‌داد تضاد آشکاری با رکود و سکون حاکم بر محیط کارخانه داشت و احساس تأسف را از راکد ماندن این انبوه سرمایه و امکانات، عمیق‌تر می‌کرد.

انبارهای کارخانه نیز مملو از مواد اولیه و بویژه ورق آهن بود. ورق‌هایی که قطر آن‌ها تا ۱۵ سانتی‌متر هم می‌رسید.

آن ماشین‌آلات و این مواد اولیه چرا راکد مانده است؟

- برای آن که عده‌ی ترجیح می‌دهند پروژه‌ها را با کالای ساخت خارج به پایان برسانند. هم اکنون نیروگاه‌های در دست ساخت اراک، قم و اصفهان احتیاج به بویلر دارند اما دستگاه‌های دولتی ترجیح داده‌اند بویلرهای آن‌ها را از خارج بخرند. هفتاد درصد ظرفیت کارخانه آذرباب برای ساخت بویلر طراحی شده و توان تولید آن چندان است که می‌تواند علاوه بر نیروگاه‌ها، نیاز پالایشگاه‌های نفت، پتروشیمی و دیگر صنایع را از لحاظ بویلر تأمین کند.

کارخانه آذرباب یک واحد صنعتی تحت پوشش دولت (سازمان گسترش) است و پروژه‌هایی هم که نیاز به بویلر دارند دولتی است. بنابراین شگفتی بیننده از راکد ماندن ظرفیت‌های این شرکت بزرگ صدچندان می‌شود!

از آذرباب گذشته، در محوطه وسیع ماشین‌سازی اراک هم تعداد زیادی بویلر و دیگر وسائل ساخته شده صنعتی به چشم می‌خورد. این کالاها نیز به همان دلیل پیش گفته شده، خریدار ندارد.

● مرغ همسایه را غاز می‌بینند!

در هپکو وضع حیرت‌انگیزتر است. مدیران آن می‌گویند:

- با خون دل کارخانه را توسعه دادیم و به جایی رساندیم که این واحد می‌تواند هفتاد درصد قطعات و وسایل لازم برای تولید لودر، بولدوزر، غلطک و کمپکتور را تولید کند. حتی لودری ساخته‌ایم که موتور آن ایرانی است؛ موتور ساخت کارخانه ایدم تبریز... با این وجود فروش نداریم. اجازه دادند با ارز هفت تومانی تعداد زیادی از این ماشین‌آلات وارد ایران شود و ما که مجبور بودیم با ارز ترجیحی (و از این به بعد شناور) تولید کنیم، طبعاً قادر به رقابت با ماشین‌های وارداتی نیستیم. جز این، برای عده‌ی

دیگری هم مزید می‌شود، و آن این‌که ماشین‌آلات این کارخانه فرسوده است و دیر یا زود باید برای نوسازی آن‌ها اقدام شود. آیا برای این نوسازی ارز در اختیار خواهد بود؟

● رؤیای صادرات!

کارخانه کمباین‌سازی تعدادی از محصولات خود را به پاکستان - قزاقستان و سودان صادر کرده و در اندیشه آن است که در لیبی یک خط تولید مشترک ساخت کمباین احداث کند. حضور در بازارهای صادراتی تاکنون محدود بوده و امید به توسعه آن هم مبهم است!

واگن‌سازی پارس در مناقصه‌هایی در بنگلادش و ترکمنستان شرکت کرده و برنده دوّم هم شناخته شده ولی به قول یکی از دست‌اندرکاران آن:

«اگر اول هم می‌شدیم فایده نداشت، این کشورها پول نقد ندارند و اعتباری خرید می‌کنند. یک کمباینی غربی می‌تواند اعتبار بدهد، اما آیا ما هم می‌توانیم؟!»

«هپکو» و «آذرباب» آن قدر در مشکلات عدم فروش و عدم تولید غرق هستند که در شرایط فعلی به تنها چیزی که نمی‌توانند بیندیشند، صادرات است. تولید و فروش داخلی برای آن‌ها رؤیاست تا چه رسد به صادرات! آلومینیوم‌سازی صادرات داشته است و چرا که نه؟

اصلی‌ترین هزینه استحصال آلومینیوم از پودر آلومینا، نیروی برق است، و برق ارزان و دستمزد پایین، اجازه داده این کارخانه بتواند محصولی تولید کند که از لحاظ قیمت قادر به رقابت با قیمت‌های بین‌المللی باشد. بدین لحاظ در سال‌های گذشته مقداری از تولید این کارخانه به خارج صادر شده است، اما اکنون به علت پائین آمدن قیمت این فلز در بازارهای جهانی (تا تنی ۲۵۰ دلار) کمیت صادرات این کارخانه هم می‌لگند!

● رقیب تراشی

بین رؤیای صدور کالای صنعتی تا واقعیت‌های موجود دره‌ای ژرف وجود دارد. اگر آلومینیوم‌سازی مژه شیرین دلارهای حاصل از صادرات (گر چه به بهای مصرف برق ارزان و آلودگی محیط زیست) را چشیده، اما صنایعی چون هپکو و آذرباب از حضور کالاهای ارزان خارجی و عدم دریافت سفارش از بازار داخلی، تلخکام هستند.

به هنگام بازدید روزنامه‌نگاران تهران‌نشین از کارخانه معظم آذرباب، مدیریت این کارخانه تغییر کرده بود، مدیر جدید حضور نداشت و مسؤول

فعالیت عمده آن را هم در حال حاضر، تبدیل واگن‌های قدیمی راه‌آهن، به واگن‌های اتوبوسی، تعمیر تعدادی لکوموتیو ساخت کانادا و ساخت تعدادی واگن برای معادن کشور تشکیل می‌دهد. یک مدیر رده دوّم این کارخانه راجع به واردات مواد اولیه می‌گفت: در حال حاضر پول کافی نیست تا مواد مصرفی وارداتی را که از این پس مشمول محاسبه حقوق گمرگی بر اساس ارز شناور (۱۸۰۰ ریال بابت هر دلار) است ترخیص کنیم.

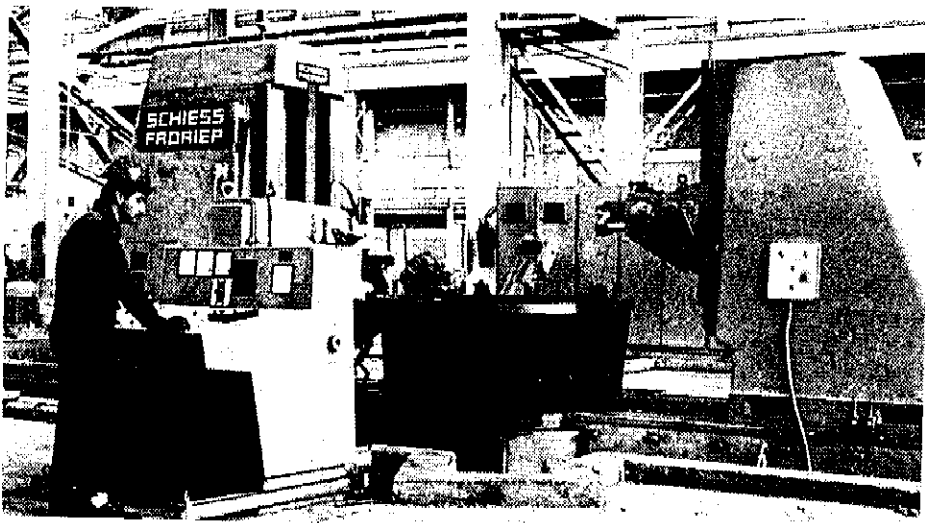
در کارخانه آونگان حجم تولید دکل‌های نیرو و مخابرات از سی هزار تن به بیست و دو هزار تن کاهش یافته و به گفته یکی از مسؤولان آن، برای این مقدار تولید هم تا اواسط سال آینده مواد اولیه موجود است و اگر تا آن زمان نقدینگی کافی برای خرید دلار ۱۸۰۰ ریالی (و شاید هم بیشتر) جهت واردات مواد اولیه فراهم نشود، تکلیف ادامه تولید نامعلوم است.

کارخانجاتی نظیر هپکو و آذرباب وضعی مبهم‌تر دارند.

هپکو به شرحی که خواهد آمد با رقابت بی‌رحمانه کالاهای مشابه وارداتی رو به رو است و آذرباب را می‌توان از هم اکنون صنعتی راکد خواند.

در این میان نگرانی مدیران ماشین‌سازی اراک از نوسان نرخ ارز شناور است. می‌گویند: ماشین‌سازی مصرف‌کننده ارز نیست، کارخانه‌ی ارزاور است. ما سال پیش ۲۷ میلیون دلار سهمیه ارزی گرفتیم، اما کالاهایی که با این مقدار ارز تولید کردیم نه تنها مانع خروج دهها میلیون دلار ارز برای خرید ماشین‌ها و تأسیسات صنعتی شد، بلکه در مواردی صادرات هم داشتیم. ما این مقدار ارز را می‌توانیم از بازار آزاد هم بخریم، اما مشکل، نوسان قیمت ارز است. ما قراردادی را براساس دلار مثلاً ۱۷۰۰ ریالی منعقد می‌کنیم، اما اگر فردا دلار ۱۹۰۰ ریال بشود، طبعاً قادر به انجام تعهدات خود نخواهیم بود. این، فقط مشکل ما نیست، سایرین هم این مشکل را خواهند داشت.

کمباین‌سازی هم شرایطی مشابه ماشین‌سازی اراک دارد. منتهی در این جا مشکل



● بین رویای صدور کالاهای صنعتی و واقعیت‌های موجود دره‌ای ژرف وجود دارد.

● آیا صنایع سنگین اراک می‌توانند از آزمون ارز شناور موفق بیرون بیایند؟

اراک در منطقه‌ی واقع است که ظرفیت‌های طبیعی محدودی دارد. استقرار آن تعداد صنایع سنگین که نامشان در این گزارش آمده، فراتر از حجم ظرفیت‌های طبیعی منطقه بوده است. دلیل انتخاب این منطقه به عنوان قطب صنعتی بی‌شک قرار گرفتن آن در مسیر خطوط انتقال انرژی (برق و مشتقات نفتی) بوده است. برق مصرفی غرب کشور از منطقه اراک بدان سمت هدایت می‌شود و پالایشگاه هفتم بیشترین تولید نفت سفید و گازوئیل خود را به استان‌های غربی می‌فرستد.

صنعت انرژی می‌طلبد، و اراک که یک پست کلیدی انرژی است، معماران صنعتی را وسوسه کرده است. جز این، نیروی کار ارزان و فراوان و نزدیکی به پایتخت، صنعت‌سازان را واداشته تا اراک را محیط مناسب و ایده‌آلی برای استقرار صنایع حجیم و غول‌آسا تشخیص دهند. ملاک انتخاب همین‌ها بوده و نه چیز دیگری. کسی در بند این نبوده که استقرار این همه صنایع چه عوارضی بر محیط زیست، بر رفتار اجتماعی ساکنان منطقه و بر فرهنگ این مردم خواهد گذاشت؟

امروز، کارخانه‌های صنعتی وصل به شهر اراک است و شهر شاید از این جهت که نمی‌توان مرز بین کارخانه و شهر را تشخیص داد وضعیتی منحصر به فرد دارد.

در صنایع عمدتاً کارگرانی به کار اشتغال دارند که تا همین اواخر در اراضی این کارخانه‌ها (یا کمی دورتر) به کشاورزی اشتغال داشته‌اند. انسان‌های آزاده‌یی که تا دیروز طبیعت را خدمت می‌کردند، امروز ابزارآلوده کردن آن شده‌اند.

آن‌ها گرچه در خدمت صنعت قرار گرفته‌اند، اما در آن مستحیل نشده‌اند. صنعت برای آن‌ها «شغلی در کارخانه‌ای» و به همراه آن «دوگانگی فرهنگی» به همراه آورده و نه چیز دیگری.

آن صنایع که این افراد را به خدمت گرفته‌اند،

بقیه در صفحه ۵۲

فراورده‌های نفتی که ارزش سالانه آن یک میلیارد دلار است، تبدیل می‌شود...

و نیز: این پالایشگاه بنزین بدون سرب با اوکتان صد تولید می‌کند و کلیه این تولید را برای مصرف اتومبیل‌ها به تهران می‌فرستد.

در پتروشیمی وقتی روزنامه‌نگاران ریزش دانه‌های پلی‌اتیلن را به داخل کیسه‌هایی که از طریق خط یک تولید اتوماتیک تغذیه می‌شد مشاهده کردند به رأی‌العین دیدند که بین صدور نفت با تبدیل آن به مواد پتروشیمی چه تفاوت بنیادی وجود دارد. یکی از آن‌ها گفت: تفاوت نفت و فراورده‌های پتروشیمی مثل تفاوت خاک معدن طلا با شمش طلاست!

● آواز دهل!

دیدار از پالایشگاه هفتم و پتروشیمی، پرده‌یی از خوش‌بینی بر بندار روزنامه‌نگاران که از مشاهداتشان در واحدهای صنعت سنگین مکدر بودند کشید و با همین خوش‌بینی به دیدار آقای مسعود سلطانی‌فر استاندار استان مرکزی رفتند. استاندار حرف‌های زیادی برای گفتن داشت. او صنعت را نفی نکرد، اما تصریح کرد که از این پس کشاورزی فدای مصلحت‌های صنعت نخواهد شد.

استاندار به جزئیات عوارض صنعتی شدن بی‌رویه اراک و ساوه (دو قطب صنعتی استان مرکزی) اشاره نکرد اما گفت که رشد صنعتی عوارضی ناخوشایندی داشته که حاشیه‌نشینی در شهرها و ناهنجاریهای اجتماعی از آن جمله است. آمار خودکشی، جرایم منکراتی، سرقت و سایر بزهکاری‌ها در این دو شهر بالاتر از شهرهای دیگر است. رشد اجتماعی و فرهنگی موازی رشد صنعت و شهرنشینی نبوده است.

استاندار استان مرکزی شاید به دلیل مسؤولیت خویش نخواست به نکات ظریف و هشداردهنده دیگری اشاره کند، اما واقع امر آن است که چیزهایی که قبلاً در مورد مزایای صنعتی شدن اراک و ساوه شنیده می‌شد، مصداق «آواز دهل از دور شنیدن» را داشته است.

از تصمیم‌گیرندگان، مرغ همسایه غاز است. آن‌ها ترجیح می‌دهند ماشین‌آلات خارجی را بخرند، بدون آن که به این استدلال ما توجه داشته باشند که تولیدات ما از هر جهت با نوع خارجی رقابت می‌کند.

عده‌یی حتی از «دمپینگ» صحبت می‌کنند و می‌گویند: شاید وقتی هپکو به این درجه از توان تولید رسید، رقبای خارجی برای حفظ بازار خود در ایران و خاورمیانه به «دمپ» رو آوردند. یعنی تولیدات خود را زیر قیمت به ایران عرضه کردند تا وقتی «هپکو» از توان افتاد، بتوانند باردیگر انحصار بازار را به دست گیرند و هرچه را به هر قیمت بخواهند، و توانستند، بفرستند.

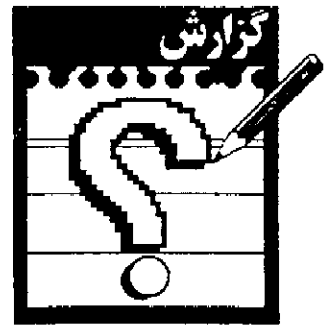
استدلال این گروه شاید از بدبینی عمیق آن‌ها ناشی شده باشد، زیرا در جایی که می‌توان ماشین‌آلات خارجی را با ارز هفت تومانی وارد کرد، و عده‌یی از مدیران دولتی هم مرغ همسایه را غاز می‌بینند، چه نیاز به استفاده از «دمپینگ»؟! چنین است که می‌توان گفت امید به صادرات برای صنایع ما، در حال حاضر یک «رؤیایا» است. رؤیایی که خداکند به کابوس «تعطیل و توقف» منتهی نشود!

● پالایشگاه و پتروشیمی

بازدید از پالایشگاه هفتم و مجتمع پتروشیمی اراک ساعتی ذهن روزنامه‌نگاران پایتخت‌نشین را از دغدغه اندیشیدن به ناسامانی‌هایی که صنایع سنگین اراک را در برگرفته، فارغ کرد. در پالایشگاه هفتم سیدرضا کسایی‌زاده (رئیس آن) توضیحات مفصلی ارائه داد. از جمله این که:

پالایشگاه هفتم تنها پالایشگاهی است که به واحد «هیدروکراک» مجهز است. در این واحد نفت کوره که در بازارهای بین‌المللی هر تن ۸۰ دلار قیمت دارد، به فراورده‌هایی نظیر نفت سفید، گازوئیل و بنزین که معدل قیمت هر تن آن ۲۲۰ دلار است، تبدیل می‌شود...

و نیز: در پالایشگاه هفتم روزی صد و پنجاه هزار بشکه نفت خام به ۲۲/۵ میلیون لیتر انواع



بقیه از صفحه ۲۱

خود، پا در هوا دارند و شاید گفته شود که اگر این صنایع برای دیگران «آب» نداشته، برای اراکی‌ها که «نان» داشته است، که این هم پندار غلطی است. صنایع جزگرانی و عوارض مخرب فرهنگی و اجتماعی هیچ چیز برای اراکی‌ها نداشته است.

شروع استقرار صنایع در این شهر و هجوم مهندسين، تکنیسین‌ها و کارگران ماهر، آغاز گرانی زمین و مسکن و به تبع آن سایر خدمات و کالاها بوده است. عده‌بی معدود از قبل این تحول ثروتمند شدند اما اکثریت مردم فقط دود، آلودگی محیط زیست، ترافیک سنگین و گرانی روزافزون را تجربه کردند (و می‌کنند).

استقرار این همه صنایع حداقل می‌باید موجب رشد تاسیسات عمومی شهر می‌شده، که نشده و طبق اظهار استاندار مرکزی در چهارده سال پس از انقلاب حتی یک پارک جدید در این شهر احداث نشده بود.

هم اینک یک کشمکش دائمی بین سازمان‌های شهری و مدیران صنایع سنگین این است که آنان می‌گویند در ازای بهره‌مندی از امکانات شهری کمک‌هایی (ولو اندک) برای توسعه امکانات شهر بردارید و اینان می‌گویند: مجوز پرداخت نداریم!

● هشدار... هشدار!

استاندار مرکزی معترف است که صنایع برای اراک هیچ ارمغانی نداشته، الا ایجاد فرصت اشتغال برای عده کمی از مردم.

چنین بینشی در کنار حقایقی که دیده شد و به نوشته درآمد، این امید را به وجود می‌آورد که توسعه بی‌رویه صنعت در این منطقه متوقف شود، اما ساعتی بعد، در همان اتاقی که مصاحبه با استاندار انجام شد، مدیرکل سازمان حفاظت از محیط زیست، خیر از طرح ایجاد یکصد واحد جدید صنعتی در حول و حوش پالایشگاه هفتم و مجتمع پتروشیمی اراک می‌دهد و می‌گوید:

«من صریحاً هشدار می‌دهم! هشدار می‌دهم که تأسیس بسیاری از یکصد واحد صنعتی که قرار است در کنار پالایشگاه و پتروشیمی ساخته شود، اشتباه محض است. خصوصاً واحد

«یوناکُلر». ما با این امر و سایر استقرارهای نامناسب صنعتی مخالفیم اما **کسانال‌های مخصوصی**، براین استقرارها اصرار دارند. ما محیط زیستی‌ها تأکید می‌کنیم استقرار پالایشگاه هفتم و مجتمع پتروشیمی در محل فعلی اشتباه بوده، و از آن بدتر استقرار صنایعی نظیر واحد «یوناکُلر» خواهد بود.»

مدیر کل در پاسخ این سؤال که چرا استقرار پالایشگاه و مجتمع پتروشیمی اشتباه بوده می‌گوید:

در اراک باد از جنوب غربی می‌وزد و این دو واحد عظیم نیز در جنوب غربی شهر احداث شده و اگر یکی از واحدهای اساسی آن‌ها دچار اشکال شود، باد ظرف چهل دقیقه هر نوع آلودگی را به سطح شهر می‌کشاند. علاوه براین، نیاز این دو صنعت به مصرف آب فراوان بر منابع محدود آب منطقه در آینده تأثیر منفی خواهد گذاشت. روزنامه‌نگاری می‌پرسد:

- چه موقع متوجه شدید استقرار پالایشگاه و پتروشیمی در این منطقه اشتباه بوده؟

- قبل از شروع عملیات احداث آن‌ها.

- پس چرا مخالفت نکردید؟

- سازمان مخالفت کرده و هیچگاه هم پای موافقت اصولی آن‌ها صحنه نگذاشته... شرکت ملی نفت به استناد قانون ویژه‌یی هر جا را برای عملیات خود مناسب تشخیص دهد، انتخاب می‌کند که این امر در تعارض با مصلحت‌های محیط زیستی است.

- شما با اصل احداث پالایشگاه و پتروشیمی

در اراک مخالف بوده‌اید، یا فقط منطقه استقرار

آن‌ها را مناسب نمی‌دانید؟

- با استقرار در محل‌های کنونی مخالف بوده هستیم. همین تاسیسات را می‌شد در محل دیگری احداث کرد که هیچگونه عوارض سونی هم بر محیط زیست و سلامت انسان‌ها نداشته باشد.

روزنامه‌نویس دیگر سؤالی نمی‌کند و در ذهن خود یک سؤال اساسی را می‌پروراند. این سؤال که: چرا که ما باید بر استمرار اشتباهات اصرار کنیم؟

در کرمان، سیستان و بلوچستان، چهار محال و بختیاری، جنوب خراسان و پاره‌یی مناطق دیگر که مردم از لحاظ زندگی در سطح نازلی هستند، و فضاهای مناسبی برای استقرار صنایع وجود دارد، زمین برای آبادانی و عمران فریاد

می‌کشد، اما هنوز هم بر تمرکز صنایع در مناطقی چون اراک و ساوه پا می‌فشاریم. چرا که این مناطق به تهران نزدیک هستند، در سر راه منابع انرژی قرار دارند و دسترسی به نیروی کار ماهر آسان‌تر است...

و آیا این دلایل کافی هستند که ما صنایعی چون هیپکو و آذراب را به قیمت‌هایی که برشمرده شد براین بخش‌های محدود جغرافیایی تحمیل کنیم و بعد هم شاهد رکود تولید آن‌ها، مسائل کارگری و... شویم؟

پاسخ به این سؤال‌ها نه در حد یک روزنامه‌نگار ناظر، که در صلاحیت مدیران و برنامه‌ریزان ارشد اقتصاد و صنعت است.

مدیران تهران‌نشین

عده‌یی از مدیران صنایع مستقر در اراک (مدیر از راه دور) هستند. آن‌ها هفته‌یی فقط یک یا دو روز به کارخانه سر می‌زنند و غالباً هم به مسائل کلان و کلی رسیدگی می‌کنند و به همین جهت از جزئیات امور واحد تحت مدیریت خود بی‌خبرند.

یک نمونه:

به هنگام بازدید روزنامه‌نگاران از کارخانه آلومینیوم‌سازی مدیر عامل آن حضور نداشت و روزنامه‌نگاران با قائم مقام وی مصاحبه کردند. یکی از خبرنگاران پرسید: کارگران می‌گویند یک ماه است که سهمیه شیر آن‌ها قطع شده. دلیل آن چیست؟

قائم مقام مدیر عامل حاج و واج به یکی از مدیران کارخانه که رو به رویش نشسته بود نگاه کرد. و این مدیر گفت:

- کارخانه شیر پاستوریزه پاکت ندارد که شیر پاکتی تولید کند.

خبرنگاران پرسیدند:

- شیر شیشه‌یی چه؟ ما خودمان در کارخانه دیگری دیدیم که به کارگران شیر شیشه‌یی می‌دادند؟

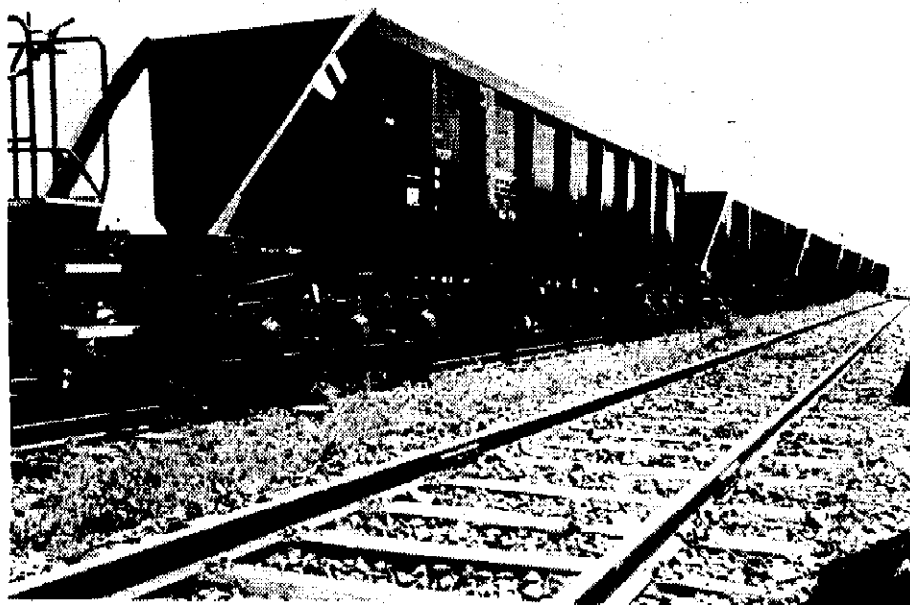
جواب سکوت بود.

پر واضح است وقتی قائم مقام کارخانه‌یی از اوضاع تا بدین حد بی اطلاع باشد، میزان اطلاعات مدیر عامل تهران‌نشین چقدر است!

● آلومینیوم‌سازی، محیط

زیست و بهداشت کار

کارخانه آلومینیوم‌سازی اراک تا چند سال پیش با دو خط تولید کار می‌کرد.



علی رغم تجارب تلخ،
قرار است یکصد واحد صنعتی
جدید در اراک احداث شود

● تولید و فروش داخلی برای
تعدادی از صنایع سنگین یک
ویاست، تا چه رسد به آرزوی
صادرات!

قیمت زمین که به خاطر احداث صنایع بالا رفته، بدان علت که جمعیت مهاجر، مسکن و سرپناه هم می‌خواهند افزایش سرسام‌آوری می‌یابد و به تبع آن کرایه‌خانه هم گران و گران‌تر می‌شود و سرانجام روزی می‌رسد که قیمت زمین‌های حاشیه‌یی متعلق به امثال مش حسن هم از متری ده - پانزده تومان به متری ده - پانزده هزار تومان می‌رسد و به همین موازات کرایه‌خانه‌های دو - سه هزار تومانی هم به بیست - سی هزار تومان افزایش می‌یابد.

عده افرادی که چون مش حسن در یک چشم برهم زدن میلیونر می‌شوند زیاد نیست، اما کسانی که اجاره‌نشین هستند و باید بار کرایه‌خانه بیست - سی هزار تومانی را به دوش بکشند، در اکثریتند.

رضای امثال مش حسن به قیمت نارضایتی عده کثیری فراهم می‌شود، و تازه این فقط یکی از عوارض توسعه نسنجیده و شتابزده است!

● یک توضیح کوتاه و شاید غیر ضروری!

در متن گزارش، یکی دو جا به ارز ۱۸۰۰ ریالی اشاره رفته است. شاید نیازی به توضیح نباشد که هنگام نگارش این مطلب (حدود - هفته پیش) نرخ ارز در حدود همان ۱۸۰۰ ریال بود. ولی اکنون که این گزارش صفحه‌بندی می‌شود، نرخ ارز به بالای ۲۳۰۰ ریال رسیده، و بعید نیست که در فاصله چند روزی که چاپ و صحافی و انتشار مجله طول خواهد کشید، این نرخ باز هم بالا و بالاتر برود. ظاهراً توضیح این مطلب، برای مردمی که از گرانی نرخ ارز در غذاب هستند، چندان ضرورتی نداشت. ولی... روزنامه‌نگاران گاهی، واقعاً از توضیحات غیر ضروری هم دست بر نمی‌دارند!

گازها و گرد و غبار موجود در کارخانه نیست. به نظر می‌رسد مسئولین اداره بهداشت کار استان یا به این کارخانه سرکشی نمی‌کنند، و یا می‌کنند و حقایق را نادیده می‌گیرند.

● صنعت سنگین و عاقبت مش حسن!

در یکی از کارخانه‌های اراک، فرد مطلعی داستانی را تعریف کرد که با همه سادگی و پیش‌پا افتاده بودن آن، می‌تواند مبین این واقعیت باشد که توسعه صنعتی شتابزده در یک منطقه چه تأثیرات دگرگون‌کننده‌یی به جا می‌گذارد.

این فرد می‌گفت:

در قسمت اداری ما یک آبدارچی کار می‌کرد که ما «مش حسن» صدایش می‌زدیم. فرد زحمت‌کش و درستکاری بود.

روزی دیدیم مش حسن سرکار خود حاضر نشده، سراغش را گرفتیم و جواب شنیدیم که گرفتاری داشته و نتوانسته بیاید. غیبت‌های مش حسن بعداً هم تکرار شد و بالاخره روزی رسید که خود او اعلام کرد از شش‌ساعت استعفا می‌کند. جویای علت شدیم و دریافتیم که او یک قطعه زمین هشتصدمتری داشته که در حاشیه شهر و در مرز صنعتی آن واقع بوده ولی حالاً جزو شهر شده است. مش حسن این زمین را به دو قطعه چهارصدمتری تفکیک کرده «چهارصدمترش را فروخته و با پول آن هشت دستگاه آپارتمان در ۴۰۰ متر بقیه بنا کرده و هر کدام را به ماهی سی هزار تومان اجاره داده است!

خدا به مش حسن و امثال او بیشتر بدهد. اما نکته مهم این است که:

ناگهان یک شهر کشاورزی به یک قطب صنعتی تبدیل می‌شود، مهندسین، تکنیسین‌ها و کارگران ماهر زیادی به آن جا کوچ می‌کنند.

پس از بالا رفتن قیمت آلومینیوم در بازارهای جهانی، و امکان صدور این فلز، سه خط جدید تولید در کارخانه ایجاد شد و این در واقع آغاز دورانی بود که صنعت آلومینیوم‌سازی به صورت عمده‌ترین مشکل زیست محیطی اراک نمود پیدا کرد.

آلومینیوم از فرایند ناشی از جریان برق شدید بر پودر آلومینیا حاصل می‌شود. این پودر را در وان‌هایی ویژه می‌ریزند و از طریق «آند» و «کاتد» آن را تحت جریان بالای الکتریسته قرار می‌دهند. «آند» در این صنعت عبارت از مکعب‌هایی است که از پودر گرافیت ساخته می‌شود. این مکعب‌ها باید ۴۸ ساعته مستهلک شود تا در جریان این استهلاک قسمتی از زواید آن به صورت کک درآید و بسوزد که در این صورت میزان آلودگی آن کم خواهد بود. اما برای بالا بردن راندمان تولید، زمان مستهلک شدن این «آند»‌ها را به ۲۴ ساعت تقلیل داده‌اند که نتیجه آن آلودگی بیشتر محیط زیست و فضای کارخانه است.

مدیران این کارخانه به روزنامه‌نگاران گفتند که برای رفع آلودگی‌های این کارخانه اقدامات همه‌جانبه‌یی انجام شده است، اما استاندار استان مرکزی گفت:

رفع آلودگی‌های این کارخانه مستلزم اجرای سه فاز برنامه است. فاز اول اجرا شده، فاز دوم در مرحله اجراست، اما اجرای فاز سوم وفق روشنی، ندارد. مسئولین وزارت معادن و فلزات که این کارخانه وابسته به آن است می‌گویند: اجرای این فاز مستلزم هزینه سنگینی است که تهیه آن در حال حاضر امکان‌پذیر نیست.

موضوع دیگر آلودگی شدید محیط این کارخانه است. به کارگران ماسک‌های معمولی کاغذی داده می‌شود که قادر به خنثی کردن